



فراخوان:

برای نجات جان زندانیان در بند پناخیزیم
علیه کشتار جمعی زندانیان سیاسی در ایران مبارزه کنیم

موج جدید اعدام زندانیان سیاسی در ایران، هر روز ابعاد
گسترده‌تری بخود می‌گیرد. هر روز اخبار هولناک‌تری از ایران، به
خارج می‌رسد. روزی نیست که خبر کشتار دستجمعی در یکی از
زندان‌های تهران یا شهرستان‌ها بگوش فرسد یا گور دستجمعی تازه‌ای
کشف نشود.

رژیم اسلامی پس از شکست‌های پی در پی در جبهه‌ها و قبول بی
قید و شرط قطعنامه شورای امنیت، بطوری که در فراخوان خانواده
زندانیان سیاسی خطاب به مجامع بین‌المللی نیز مشاهده می‌شود، ملاقات
خانواده‌ها را ممنوع کرد (امروز پس از گذشت سه ماه از آن تاریخ،
ملاقات همچنان ممنوع است و خانواده‌های زندانیان سیاسی نسبت به
سرنوشت عزیزان خود همچنان در بی اطلاعی مطلق پسر می‌پرند). با
قطع همان ارتباط ناچیز زندانیان سیاسی با جهان خارج (ملاقات‌های
گاه‌گذاری)، در همان ایام (در ۱۲ مرداد ۶۷)، قاضی‌القضات عدالت

اسلامی، موسوی اردبیلی، در نماز جمعه، این فرمان را صادر کرد: "ما ده تا ده تا، پیست تا پیست تا محاکمه می‌کنیم* پرونده بیبار، پرونده بیبر" - "محاکمه" یکی دو دقیقه‌ای، "ده تا ده تا، پیست تا پیست تا" (کسانی که پس از ماه‌ها و سال‌ها بازداشت، محاکمه نشده بودند و هنوز در زیر شکنجه بسر می‌پردند، کسانی که "محاکمه" شده و بزدان محکوم شده بودند، حتی کسانی که از زندان آزاد شده بودند)* اخبار محاکمه‌های دستجمعی، گورهای دستجمعی، از همان زمان به خارج می‌رسید* پیروان عدل علی و پیام آوران عدالت اسلامی برای مستضعفان جهان، پس از شکست مفتضحانه در جنگ، لشکریان تحقیر شده و شکست خورده، آدمکشان حرفه‌ای خود را بجان زندانیان در بند انداختند و با قتل عام آنها، هم عقده حقارت و هم غریزه خون آشامی خود را با کشتار زندانیان سیاسی ارضاء می‌کنند و هم از مردم بجان آمده جامعه، زهر چشم می‌گیرند و به آنها می‌فهمانند: اگر در جنگ شکست خورده‌ایم، اگر جام زهر قبول زبونانه آتش بس را سر کشیده‌ایم، اگر همه جا مفلوک و سرافکنده و بی آبرو و درمانده‌ایم، ولی هنوز شمشیر زنگار زده اسلام در دست ماست و قادریم بجای جوی خونی که در زندان‌ها پراه انداخته‌ایم، دریائی از خون در کوچه‌ها و خیابان‌ها بر پا کنیم*

اخباری که هفته‌ها و روزهای اخیر از ایران می‌رسد مبنی بر اینست که جنایات هولناک رژیم خمینی در زندان‌ها ابعاد هولناک تری بخود گرفته است و بنظر می‌رسد که بجای "ده تا ده تا، پیست تا پیست تا" اکنون قضیه لااقل بر سر صدتا صدتاست* خبر از کشتار اخیر ده یازده هزار زندانیان سیاسی بر سر زبان‌هاست*

چه خوشباورند عده‌ای، چه سعه صدی دارند که با فلان عبارت ریاکارانه و قلابی جلادانی چون رفسنجانی یا ری شهری، گمان می‌برند که رژیم ددمنش اسلامی به فلان و بهمان دلیل دارد (یا مجبور شده است) ماهیت سفاکانه خود را تغییر دهد (دستخوش استحاله یا از این رو به آن رو شود)، جنون و خون و قصاص و اشتقام را به کناری نهد

و به تعقل، تعادل و محبت و انسان دوستی روی آورد! هنوز جوهر قلم این تحلیل‌ها (امکان‌های استحاله) خشک نشده، می‌شنویم (یا بهت زده می‌شوئید) که از نو، جوشی از خون زندانیان سیاسی بر پا شده است. يك تفکر عقب مانده و تا اعماق و مغز استخوان خود ارتجاعی و ضد دموکراتیک نمی‌تواند فضای یاز سیاسی ایجاد کند، آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک را برقرار سازد، عفو عمومی بدهد... تازه اگر بفرض محال یا در شرایط استیصال مطلق و انتخاب بین مرگ و ادامه موقتی بقاء چنین شود، چگونه می‌توان کشتارهای مخوف و وحشیانه ده‌ها هزار نفر در زندان‌ها، در کارخانه‌ها، در مزارع، در کوچه‌ها و خیابان‌ها و صدها هزار نفر در صحنه‌های جنگ را از یاد برد و در مقابل ده سال کشتار، سرکوب، خرابی و چپاول به چیزی کمتر از سرشگونی این هیولای تاریخی، رضایت داد؟ جنون و جنایت ده ساله خمینی و رژیم او را شاید بتوان در تاریخ معاصر با جنایت و جنون هیتلر، استالین، عیدی امین و پل پوت مقایسه کرد، و گاهی قساوت و سفاکی و توحش، چنان ابعادی غیر قابل تصور، باور نکردنی بخود می‌گیرد که برای مقایسه یا یافتن نمونه‌های کم و بیش مشابه باید در تاریخ‌ترین و هولناک‌ترین دخمه‌های لحظات تاریخ جامعه بشری به کنکاش و جستجو پرداخت.

در مقابل کشتارهای اخیر زندانیان سیاسی در ایران، جامعه جهانی، "جهان آزاد"، با نهادها، احزاب، مجامع "دموکراتیک" آن و مدافعان حقوق بشری آن، مطبوعات و رسانه‌های گروهی آن و (همچنین جهان "سوسیالیست")، مهر سکوت بر لب زده و خفقان گرفته‌اند. آن مطبوعات و رسانه‌های گروهی که يك خبر غیر مستند، يك شایعه را بصورت اشکارناپذیرترین واقعیت‌ها جلوه می‌دهند، و هر گاه منافع اقتصادی‌شان اقتضاء کند، از يك کاه، کوه می‌سازند، آیا خبر شدارند که در زندان‌های رژیم اسلامی چه می‌گذرد؟ این سکوت و خفقان گرفتگی بجای این که يك لحظه ناشی از "بی‌خبری" یا "بی‌اطلاعی" باشد، بیانگر

واقعیت‌های خشک و بی روح و بی رحم و کثیفی است که هر جا لازم شود بدوی‌ترین معیارهای سیاسی و اخلاقی و انسانی را زیر پا می‌گذارد و جز به منافع سیاسی و اقتصادی و استراتژیک به چیزی نمی‌اندیشد. مطبوعات و رسانه‌هایی که روزها و هفته‌ها در زمینه عملیات نجات دو دهنگ در قطب شمال، چشم و گوش میلیون‌ها نفر را آزار می‌دهند و مغزشان را می‌جوئند، و از "همکاری‌های موثر شرق و غرب" برای نجات دو دهنگ به هیچان می‌آیند، چگونه از کشتارهای دستجمعی هزاران انسان در زندان‌های رژیم ضد بشری خمینی، کک‌شان نمی‌گزد؟ نه خبری، نه بحثی، نه اعتراضی (هر چند سمبلیک) - اعتراض بجای خود، وقتی بوی تعفن، مشام را بیشتر آزار می‌دهد که بطور پوشیده و آشکار، از رژیم وحشی خمینی حمایت می‌کنند؛ جذابیت بازار اقتصادی ایران بعد از جنگ تا آنجاست که هیچ یک از مدافعان "جهان آزاد" نمی‌خواهند آن را بسادگی از دست بدهند. منافع سرشار در دوران "بازسازی"، بدنبال منافع سرشار دوره ویرانگری، در انتظار آنهاست. چندین هزار کشته بیشتر، در این میان، چه اهمیتی دارد. کشورهای سرمایه‌داری غرب به‌مراه صاحبان بزرگ سرمایه (بعنوان نمونه سفراخیر گنشر به‌مراه هیات بزرگی از سرمایه‌داران آلمانی)، به ایران هجوم می‌برند. جنازه میلیون‌ها ایرانی و عراقی و هزاران زندانی سیاسی ایران، همچون فرش قرمز زیر پای کسانی گسترده می‌شود که بتوانند در این ضیافت تاراج و چپاول، با کمال آرامش وجدان "انسانی" شان، شرکت کنند و در این رهگذر، هم بیشترین سود ممکن را ببرند و هم رژیم محض و مردنی خمینی امکان نیابد چند صباحی بیشتر به حیات تنگین خود ادامه دهد. اگر کشورهای "سوسیالیست" سهم کمتری دارند، ناشی از عدم اشتیاقشان برای شرکت در این ضیافت نیست، بلکه بدلیل آنست که نمایندگان خدا بر روی زمین، "کفر جهانی" را به "ارتداد جهانی" ترجیح می‌دهند.

